

از داغ غمت هر که دلش سوختنی نیست  
از شمع رخت محفلش افروختنی نیست  
در طوف حریمش ز فنا جامه احرام  
کردیم که این جامه به تن دوختنی نیست  
گرد آمده از نیستی این مزرعه را برگ  
ای برق مزن خرمن ما سوختنی نیست  
گویند که درخانه دل هست چراغی  
افروخته کاندر حرم افروختنی نیست  
یکدانه اشک است روان بر رخ زرین  
سیم و زر ما شکر که اندوختنی نیست